

کتاب‌ها و خانه‌ها

گزارشی از نخستین جشنواره کتابخانه‌های خانگی

نخستین جشنواره کتابخانه‌های خانگی، عصر روز پنج‌شنبه، نهم آبان ماه ۸۱، در تالار حرکت برگزار شد.

جشنواره کتابخانه‌های خانگی را انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صنایع و معادن استان تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، فرهنگسرای کودک، فرهنگسرای نوجوان، فرهنگسرای بانو، سازمان حمل و نقل و ترافیک تهران و مؤسسه گل آقا برگزار کرد.

در این مراسم که با حضور معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جمعی از مسئولان فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نویسندگان کودک و نوجوان و برگزیدگان کتابخانه‌های خانگی بر پا شد، مهدی حجوانی، رئیس هیأت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، درباره برگزاری جشنواره کتابخانه‌های خانگی سخن گفت.

حجوانی از مراحل ابتدایی این جشنواره گفت و آن را حرکتی مناسب در جهت شناسایی این کتابخانه‌ها عنوان کرد و لازمه گسترش آن را حمایت دستگاه‌های دولتی، ناشران خصوصی و نویسندگان دانست. وی گفت: «آیا می‌شود تصور کرد که کلاس‌های مشترکی برای کتابخانه‌های خانگی، در موضوع کتابداری، قصه‌نویسی، شعر، ویراستاری و از این قبیل برگزار شود؟ آیا می‌شود تصور کرد که مسئولان کتابخانه‌های خانگی، آن قدر همدیگر را ببینند که به شکل تازه‌ای تبدیل شوند و دبیرخانه دائمی برای کتابخانه‌های خانگی تأسیس شود؟ این بحث توسط دوست عزیزمان، آقای فرهاد حسن‌زاده، دبیر محترم جشنواره کتابخانه‌های خانگی، در هیأت مدیره مطرح شد و به تصویب رسید.»

حجوانی سپس از مسئولان هفته کتاب، برای همکاری و مساعدت‌شان در برگزاری این جشنواره تشکر کرد و برگزاری نخستین جشنواره

کتابخانه‌های خانگی را مایه خوشحالی جامعه فرهنگی کشور دانست.

سپس فرهاد حسن‌زاده، نویسنده کودک و نوجوان و دبیر این جشنواره، پشت تریبون رفت تا

قصه جشنواره کتابخانه‌های خانگی را برای حاضران بگوید. حسن‌زاده با «یکی بود، یکی نبود» شروع کرد و گفت: «این جمله سرآغاز قصه‌های کودکی ماست که همه آن را دوست داریم! و سرآغاز قصه جشنواره ما هم می‌تواند باشد. جشنواره‌ای که برگزارکننده‌اش انجمن نویسندگان کودک و نوجوان باشد و دبیرش داستان نویس، حتماً باید شرح ماجرایش با «یکی بود، یکی نبود» شروع شود و با «کلاغه به خونه‌اش نرسید» تمام. اما این کار خیلی رسم نیست. در این جور مواقع، معمولاً آمار و ارقام داده می‌شود؛ گزارش رسمی از عدد و نمودار و تعداد. خیلی سعی داشتم نگویم ۳۲ بار از به صدا درآمدن زنگ در انجمن و دیدن چهره پستیچی خوشحال شدم. یا نگویم ۱۰ بار از دیدن دستخط مسئولان کتابخانه‌های خانگی که از عشق و شوریدگی خود نوشته بودند، چشمانم از اشک خیس شد.

یا نگویم چند بار در حسرت دیدن کتابخانه‌هایی که وصف‌شان را شنیده بودم، آه کشیدم. شاید این حرف‌ها خصوصی‌تر از آن باشد که در این جمع عمومی بر زبان آید، اما نمی‌توانستم از آن بگذرم و حالا که درد دل کردم، احساس می‌کنم اندکی سبک‌تر شده‌ام.

راستش این جشنواره مثل یک خواب بود. روزی که مسئولیت اجرایش را پذیرفتم، نمی‌دانستم کجا ایستاده‌ام و از کجا باید شروع کرد. کم‌تر کسی سراغی از این کتابخانه‌ها داشت. اولین قدم مشورت بود. سرکار خانم قزل ایاغ، انصاری و آقای رحماندوست اولین کسانی بودند که جرقه روشنی چراغ‌ها را زدند. خوشبختانه، در کنار یک شورای مشورتی و سیاستگذاری داشتم که سنگینی بار را سبک می‌کرد.

در جلسه‌ای نشستیم و کتابخانه‌های خانگی را تعریف کردیم. بعد نوبت معیارها رسید. معیارها چه می‌توانست باشد؟ آیا معیارهای کتابخانه‌های رسمی می‌توانست ملاک باشد؟ یا شیوه‌های خلاقانه مبادله و امانت کتاب. سعی کردیم کار را پیچیده نکنیم و ملاک‌های نهایی را از دل



این طرح را ادامه بدهیم. ناشرانی که تمایل دارند به این کتابخانه‌ها هدیه بدهند، با دفتر انجمن تماس بگیرند.

در میان نامه‌ها و درخواست‌های رسیده، به مواردی برخورد کردیم که خارج از تعریف کتابخانه‌های خانگی بود. یکی کتابخانه‌هایی کوچک، اما وابسته به نهادهای رسمی، مثل کانون‌های فرهنگی مساجد، بنیادها و کارخانه‌ها و ادارات که از حضورشان ممنوم. دیگری دو نهاد مدنی که در سال‌های اخیر، برای کتابخانه‌های خانگی کارهای ارزشمندی کرده‌اند. اینان کتاب‌های اضافه خانه‌ها و کتابفروشی‌ها را جمع

را بر آن گذاشتیم تا از چهره‌های سرشناس و شاخص رشته کتابداری، ادبیات و هنر بهره ببریم. این بود که داوری نهایی را به آقایان محمود دولت‌آبادی، کیومرث صابری (گل آقا)، ناصر تقوایی، مصطفی رحماندوست و عبدالحسین آذرنگ و خانم نوش‌آفرین انصاری پیشنهاد کردیم که این عزیزان، علی‌رغم گرفتاری‌ها، به دلیل جذابیت و ماهیت این جشنواره مردمی قضاوت را پذیرفتند. از لطف‌شان سپاسگزارم.»

حسن‌زاده در بخش دیگری از روایت داستانی جشنواره گفت: «هرچه به روزهای پایانی نزدیک می‌شدیم، حلقه محاصره بر ما تنگ‌تر می‌شد و

کتابخانه‌های خانگی به دست آوریم.» حسن‌زاده قصه‌اش را این چنین ادامه داد: «سؤال‌های ساده‌ای را طرح کردیم و در فراخوان گنجانیدیم. با چاپ فراخوان در روزنامه‌ها اولین نامه‌ها رسید؛ نامه‌هایی که امیدوارمان می‌کرد. از شما چه پنهان، گمان نمی‌بردیم بیشتر از ۳۰-۴۰ تا باشند. از آن جایی که برای ما نفس عمل و ترویج این کتابخانه‌ها مهم بود، نه مسابقه صرف، گروهی از دوستان روزنامه‌نگار را برای تشکیل ستاد خبری و اطلاع‌رسانی جشنواره، به همراهی فراخواندیم و آن‌ها با تهیه خبر و مصاحبه با چهره‌های شاخص هنر و ادبیات برای رسانه‌ها، بر رونق این حرکت مردمی افزودند.

برداشتن این بار برای انجمن ما که نهادی مدنی و مستقل است، کمی دشوار می‌نمود. دست یاری به سوی نهادها و سازمان‌های فرهنگی گشودیم. معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دست ما را به گرمی فشرد. سپس از جاهایی هم چون دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، سازمان حمل و نقل و ترافیک تهران، سازمان صنایع و معادن استان تهران، فرهنگسرای نوجوان، فرهنگسرای بانو، فرهنگسرای کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مؤسسه گل آقا طلب یاری کردیم که با روی باز به جمع ما پیوستند. در این جا از همراهی آنان صمیمانه سپاسگذاری می‌کنم.»

قصه‌گوی جشنواره، در ادامه گفت: «آخرین مهلت، برای شرکت در جشنواره ۱۵ مهر بود که به دلیل استقبال، علی‌رغم مشکلاتی که از نظر اجرایی داشتیم، این مهلت را تا ۲۳ مهر ماه تمدید کردیم و تا روز آخر ۱۶۰ مورد تقاضا برای شرکت در جشنواره به دستمان رسید؛ چیزی که اصلاً تصورش را نمی‌کردیم. کتابخانه‌های خانگی، چراغ‌های خاموشی بودند که یکی یکی روشن می‌شدند و به جامعه رخ می‌نمایاندند.

البته بعد از پایان مهلت، نامه‌های دیگری رسید که متأسفانه به داوری نرسیدند. در جمع می‌توان گفت که ۱۷۵ کتابخانه خانگی، در سطح کشور شناسایی شده است. امید داریم بتوانیم کاری پژوهشی درباره آن‌ها انجام بدهیم.

داوری اولیه حدوداً یک هفته کاربرد و از میان ۱۶۰ کاندید، به عدد ۳۵ کتابخانه در مرحله نیمه نهایی رسیدیم. داوری اولیه برعهده همان شورای سیاستگذاری بود که در این جا مراتب سپاس و قدرشناسی خود را از این عزیزان: آقایان محمود برآبادی، جمال‌الدین اکرمی، سیدعلی کاشفی خوانساری و علی اصغر سیدآبادی و خانم فاطمه زمانی اعلام می‌کنم.

از آن جا که هدفمان ترویج این حرکت زیبا و مردمی و حمایت از کتابخانه‌های خانگی بود، بنا



شور و اضطراب‌مان بیشتر. اما این دغدغه‌ها مانع از آن نشد که یک بخش جنبی به جشنواره بیفزاییم و آن، طرح اهدای کتاب ناشران به کتابخانه‌های خانگی بود. به دلیل کمبود فرصت، فقط با ناشرانی که می‌شناختیم و ارتباط داشتیم، مکاتبه کردیم و از آن‌ها خواستیم در حاشیه این جشنواره، برگ سبزی را به عنوان تحفه، به کتابخانه‌های خانگی هدیه کنند. ما هم بر حسب وظیفه نام‌شان را و حضور دلسوزانه‌شان را در پوستری اعلام کردیم، بار دیگر از آنان تشکر می‌کنم؛ از: نشر افق، پیام آزادی، پیدایش، چشمه، دفتر تألیف، ذکر، روزبهان، روزنه، رویش، سیب، شبابویز، عسل نشر، فرافرنگ، قدیانی، ققنوس، کارنامه، کتاب نیلی، گل آقا و همگامان. در همین جا نیز اعلام می‌کنم که به یاری خدا، قصد داریم

کرده‌اند و یا حرکت زیبایی در جهت ساخت چند کتابخانه در روستاهای محروم کشورمان انجام داده‌اند که از این دو نهاد، تقدیر ویژه شده است.»

وی در پایان قصه جشنواره کتابخانه‌های خانگی گفت: «در اینجا باید از خیلی‌ها تشکر کنم که فرصتش نیست نام‌شان را ببرم و حتماً آن‌ها هم چنین توقعی ندارند که تک تک نام‌شان برده شود و هم چنین امیدوارم هر کمی و کاستی دیده‌اید و می‌بینید، به بزرگواری خود ببخشید، خب، قصه ما، قصه جشنواره ما تا امروز که اختتامیه است، به سر رسید، اما کلاغه به خونه‌اش نرسید.»

مصطفی رحماندوست، شاعر و نویسنده کودک و نوجوان، سخنران بعدی این جشنواره بود. وی در ابتدای سخنانش با تأکید بر اهمیت کتابخانه‌های خانگی گفت: «کتابخانه خانگی نهاد

فرهنگی قاعدتاً کوچکی است که به اندازه عمر کتاب سابقه دارد. نهادی که ریشه در علاقه و عاطفه فرهنگ دوستان دارد. بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و عمومی، کتابخانه‌هایی هستند که ابتدا کتابخانه‌ی خانگی بوده‌اند و عامل خیر و برکت و گسترش دانش و فرهنگ نسل‌های گذشته و حال شده‌اند.»

رحماندوست با سپاس از دست‌اندرکاران، برای برگزاری جشنواره کتابخانه‌های خانگی، اضافه کرد: «امیدوارم کتابخانه‌های خانگی، مثل گذشته بار عاطفی، خانوادگی، فرهنگی و شخصی خود را حفظ کنند و هرگز لباس رسمی نباشند، شماره و شناسنامه و متولی دولتی پیدا نکنند. چرا که هر حرکت خودجوشی که جنبه رسمی پیدا کند، به مسابقه و تشریفات و فراز و فرودهای رقابت بیفتد، کارآمدی‌های سنتی خودش را از دست خواهد داد، از عاطفه تهی خواهد شد و معلوم نیست به کارآمدی تازه‌ای هم برسد، که فراتر از توانمندی‌های دوران غیررسمی‌اش باشد. آرزو می‌کنم که کتابخانه‌های خانگی، در گوشه و کنار کشور ما باز هم پا بگیرد و گسترش پیدا کند. آرزو می‌کنم که توجه به کتابخانه‌های خانگی، وظیفه مسئولان فرهنگی مملکت هم بشود. اما هم‌چنان امیدوارم که این گسترش و آن توجه، جنبه رسمی و اداری پیدا نکند. برپایی جشنواره کتابخانه‌های خانگی، به دلیل این توجه، جای شکر و سپاس دارد و خسته نباشید به همه کسانی که این توجه را وجهه همت خویش قرار داده‌اند.»

وی افزود: «سپاس و پوزش دیگری هم لازم است. سپاس از این که مرا شایسته داوری نهایی دانسته‌اید و پوزش از این که رأی درست نداده‌ام. راستش قضاوت‌های من و داوران دیگر، بر مبنای گزارش‌هایی بوده که صاحبان پاکدل کتابخانه‌های خانگی، از فعالیت‌های خود داده‌اند. نه امکان دیدار و بررسی کار همه کتابخانه‌های شرکت‌کننده در جشنواره وجود داشته است، نه همه کتابخانه‌های خانگی دل و دماغ و فرصت شرکت در جشنواره را یافته‌اند. هرچه هست، قدم

خیری است و عرض سپاس به آن‌هایی که در شهرها و روستاها و مکان‌های

عمومی این مملکت، درد کمبود سطح مطالعه در کشورمان را دریافته‌اند.»

رحماندوست با اشاره به پایین بودن سطح مطالعه در ایران، اظهار داشت: «با این که آمارها حکایت از پنج برابر شدن عناوین کتابهای منتشر شده دارد، اما می‌بینیم که عناوین کتابهای عامه‌پسند، بازاری، پول ساز و کمک آموزشی زیادشده، در عوض شمارگان کتابهای فرهنگ ساز افت پیدا کرده است. با این که گسترش کتابخانه‌های خانگی، کمک بسیار مؤثری به بالا رفتن سطح مطالعه می‌کند، اما معضل کمبود مطالعه در کشور ما با این اقدامات و این جشنواره‌ها حل نخواهد شد. درد کمبود مطالعه در ایران، دردی است که ابتدا ریشه در خانه و خانواده دارد و پس از آن ریشه در آموزش و پرورش عقب مانده ما و بعد ریشه در نهادهای دیگری مثل رادیو، تلویزیون، ارشاد و جاهای دیگر. به همین دلیل، رفع این مشکل، به برنامه‌ریزی کلان و درازمدت نیاز دارد. اغلب بچه‌های ما در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که لذت مطالعه در این خانواده‌ها تجربه شدنی نیست. بچه‌ها قصه نمی‌شنوند، کتاب بازی نمی‌بینند و شیرینی مطالعه را در چهره بزرگ‌ترهای خود مشاهده نمی‌کنند. مدارس ما بچه‌هایی تربیت می‌کنند که خوب درس بخوانند و خوب به پرسش‌های معلم پاسخ گویند. بچه‌ها برای خوب جواب دادن تربیت می‌شوند، نه خوب پرسیدن. لذا مطالعه، پژوهش، پی‌گیری و کشف در این آموزش و پرورش عقب مانده، معنی پیدا نمی‌کند. به همین دلیل یا در مدارس کتابخانه نداریم، یا اگر داشته باشیم، در اغلب مدارس جنبه تزئینی دارد و مرده است.»

رحماندوست در پایان گفت: «شش سال از عمر اصلاحات می‌گذرد، اما ما حتی در سخنان هیچ یک از دو وزیر دوره اصلاحات، حرف و برنامه‌ای از ایجاد اصلاحات در این ساختار آموزشی کهنه نشنیده‌ایم تا چه رسد به عمل. رادیو و تلویزیون ما دغدغه بالا بردن سطح مطالعه را ندارد. بیشتر به فکر سرگرم کردن است و در آوردن حرص مردم. به این دلیل است که می‌گوییم معضل مطالعه یک مشکل کلان است و به برنامه‌ریزی کلان نیاز دارد. امیدوارم توجه به کتابخانه‌های خانگی و گسترش کتابخانه‌های خانگی، گام اول رفع این مشکل کلان باشد.»

پس از سخنرانی

رحماندوست، یکی از مجریان نوجوان جشنواره، بیانیه هیأت داوران جشنواره کتابخانه‌های خانگی را قرائت کرد:

«کتاب یعنی زندگی و زندگی، کتاب پیچیده‌ای است که ما هم نویسنده و هم قهرمان آن هستیم. کتاب یعنی زندگی و کتابخوانی یعنی زندگی کردن و تقدیر از کتاب و کتاب دوستان، یعنی پاس داشت زندگی و کوشش برای زندگی بهتر. از آن‌جا که برای اولین بار در کشورمان، به کتابخانه‌های خانگی توجه می‌شود و عملکردشان مورد قضاوت و سنجش قرار می‌گیرد، تعیین ملاک‌های داوری قدری مشکل و انطباق ملاک‌های ثابت با کتابخانه‌های خودجوش، امری مشکل‌تر بوده است. به همین دلیل، توجه به نفس عمل، یعنی تشکیل کتابخانه و قرار دادن کتاب در اختیار دیگران و ترویج این فرهنگ، از اهداف جشنواره بوده که امیدواریم به این هدف نزدیک شویم.

در بین مواردی که به قضاوت گذاشته شده، گاه با کتابخانه‌هایی با چند هزار عنوان کتاب اما ایستا و بدون تحرک مواجه شده‌ایم و گاه گروهی چند نفره با صد جلد کتاب، کتابخانه‌ای فعال و پرجنب و جوش راه انداخته بودند که به شکل مشارکتی آن را اداره می‌کردند. گاه محل نگهداری کتاب‌ها ساختمانی یا اتاقی مستقل از خانه بود، با قفسه‌ها و تجهیزاتی که لازمه یک کتابخانه است. گاه زیر پله، انباری، اتاقی از مسجد، درون صندوق عقب اتومبیل و یا پخش کتاب‌ها در چند خانه، به دلیل نبود مکان مناسب.

گاه مسئول یا مسئولان کتابخانه‌های خانگی، صاحبان فکر و قلم و دانش بودند و گاه افرادی باسواد متوسطه و حتی دانش‌آموز عامی، اما عاشق کتاب. گاه کتابخانه‌ها برآمده از جلسات مذهبی و قرآن و صندوق قرض‌الحسنه بود و گاهی وجودشان باعث تشکیل

به گردن ملت بیندازیم. من فکر می‌کنم که درباره کتابخوانی در ایران، باید با شرایط خاصی که در ایران داریم، صحبت کنیم.»

رمضان پور افزود: «ما رسانه‌هایی داریم که مدام برای مردم، خطابه‌های مستقیم پخش می‌کند؛ خطابه‌هایی درباره همه چیز، خطابه‌هایی که قرار است همه آن را بشنوند، یاد بگیرند و باور کنند. ما در ایران کتاب‌هایی منتشر می‌کنیم که بسیاری از مردم اطمینان ندارند که اگر این کتاب در شرایط دیگری چاپ می‌شد، به همین شکل منتشر می‌شد یا نه. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هنوز دچار دوگانگی‌های زیادی هست و بلکه چندگانگی‌ها به لحاظ فرهنگی، به لحاظ ذهنی و به لحاظ اجتماعی. در چنین جامعه‌ای به نظر من، صرفاً تکیه کردن بر آمار کمی، برای نشان دادن کم یا زیاد یک چیز، کافی نیست. به عنوان مثال عرض می‌کنم؛ در پژوهشی که درباره مطالعات مردم، آقای دکتر رجب زاده انجام داده بودند، یکی از عوامل مهم در ایران، خواندن کتاب به طور مشترک است. در حالی که در غرب و در کشورهای پیشرفته، این سنت کم‌تر به چشم می‌خورد. در این کشورها معمولاً کتاب خوانده می‌شود و بلافاصله به فرآیند بازیافت می‌رسد. بنابراین، شما استفاده از کاغذ بازیافتی در غرب را به شکل صنعتی می‌بینید، در حالی که در ایران این طور نیست. در ایران علاقه‌ای سنتی به فیزیک کتاب وجود دارد. کتاب نگهداری می‌شود، کتاب دست به دست می‌گردد و چندین بار خوانده می‌شود. بعضی از کتاب‌هاست که خیلی‌ها چندین بار می‌خوانند، ولی جرأت نمی‌کنند در بعضی جاها بگویند که خوانده‌اند. بنابراین، فکر می‌کنم در مورد کتابخوانی در ایران باید با توجه به شرایطی که در ایران وجود دارد، اظهار نظر کنیم و صرف مقایسه شرایط ایران براساس آمار با بعضی از کشورهای دیگر، کافی نیست. البته، منظورم اصلاً بی‌اعتنایی به فاصله‌ای که به لحاظ کمی داریم، نیست. منظورم این نیست که کتابخوانی ما در حد مطلوبی است. منتهی فکر می‌کنم که ما باید درباره کتابخوانی مردم خودمان، در چارچوب شرایط فرهنگی ایران صحبت کنیم.»

رمضان پور از جشنواره کتابخانه‌های خانگی، به عنوان جشنواره‌ای باصفا و صمیمی یاد کرد و گفت: این جشنواره نمونه بسیار کوچکی از دریایی از تلاش‌های فردی است که در ایران صورت

به داوری ما گذاشته‌اند، از انجمن نویسندگان کودک و نوجوان که این طرح نور ارائه کرده و از سازمان‌ها و نهادهایی که از این طرح حمایت کرده‌اند، تشکر می‌کنیم و امیدواریم توانسته باشیم ذره‌ای از دین خود را به جامعه کتاب و کتابخوان ادا کرده باشیم.»

گفتنی است که داوران مرحله اول این جشنواره، از اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بودند: محمود برآبادی، جمال‌الدین اکرمی، فاطمه زمانی، سید علی کاشفی خوانساری، علی اصغر سیدآبادی و فرهاد حسن‌زاده داوران مرحله اول و اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره بودند.

عبدالحسین آذرنگ، نوش‌آفرین انصاری، ناصر تقوایی، محمود دولت‌آبادی، مصطفی رحماندوست و کیومرث صابری داوران نهایی این جشنواره بودند.

علی‌اصغر رمضان‌پور، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سخنران بعدی این جشنواره بود.

وی در ابتدای سخنانش، ضمن اشاره به سازمان‌دهی نادرست جامعه با مسئولانش گفت: «ما معمولاً رسانه‌هایی داریم که بریده بریده و جویده جویده حرف‌ها را منتقل می‌کنند. حرف‌ها معمولاً به شکلی منتقل می‌شود که گاه از ماهیت واقعی خودش تهی می‌شود. این واقعیت است که کتاب در ایران، در ده سال گذشته، در حدود ۵ برابر از نظر تولید افزایش پیدا کرده و این هم واقعیت است که تنوع کتاب ما فوق‌العاده در همه زمینه‌ها افزایش یافته است. آمار هم نشان می‌دهد که اتفاقاً این تنوع اصلاً فقط متأثر از کتب درسی نیست. اگر چه در آمارهای جهانی هم که بسیاری از کشورهای جهان می‌دهند، آمارهای کتاب‌های درسی هم گنجانده می‌شود. بنابراین، فکر می‌کنم که به جنبه دیگری از آن بحث در رسانه‌ها توجه نشده است. واقعیت این است که در کشور ما بسیاری از نقدها، خطاب به مردم گفته می‌شود، در حالی که مسئول آن مردم نیستند. من فکر می‌کنم که امر خوشایندی نیست که نقایصی را که بسیاری از مردم ما در آن سهمی ندارند،

جلسه‌ها و تشکیل انجمن‌های ادبی و خیریه و تشکل‌ها شده است. به راستی، ملاک‌ها چه می‌توانست باشد؟ اتاق، قفسه، میز، صندلی، کتابدار، کارت، مهر کتابخانه، آیین‌نامه یا آدم‌های شیفته کتاب و ابتکارات‌شان؟ شاید این تنها جشنواره‌ای باشد که ملاک‌هایش از قبل تعیین نشده و پس از رسیدن اطلاعات، کتابخانه‌ها از دل همان پاسخ‌ها جوشیده و تبلور یافته است.

هیأت داوران، پس از بررسی کتابخانه‌های راه یافته به مرحله نهایی، توجه جامعه فرهنگی کشور را به نکات زیر جلب می‌کند:

۱ به کارکرد این کتابخانه‌ها، با توجه به نقش آن‌ها در دسترسی آسان و بدون تشریفات علاقه‌مندان به کتاب و کوتاه کردن راه مطالعه توجه شود.

۲ ایجاد چنین کتابخانه‌هایی باعث تقویت روح همکاری بین اهالی محل، مجتمع‌های مسکونی، فامیل و همکاران در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خواهد شد که پایه‌های یک جامعه پویا، مشارکت جو و مردم‌سالار را تشکیل می‌دهد.

۳ استقلال این کتابخانه‌ها باعث رشد آنان و جلب مشارکت‌های مردمی خواهد شد. نهادهای فرهنگی دولتی باید تلاش کنند تا بدون دخالت در امور این کتابخانه‌ها با حمایت جدی از آنان، به پایداری و پویایی این کتابخانه‌ها کمک کنند.

در این زمینه، نهادهایی هم‌چون شوراهای شهر و شهرداری‌ها می‌توانند با رفع موانع احتمالی، نقش مهمی ایفا کنند.

۴ پیشنهاد می‌شود انجمن نویسندگان کودک و نوجوان دبیرخانه‌ای تشکیل دهد که اولاً این جشنواره سالانه برگزار شود، ثانیاً به شناسایی این کتابخانه‌ها همت گمارد و کمک‌های متفرقه ناشران و افراد خیرخواه و نهادهای دولتی را به تناسب بین آنان تقسیم کند و ثالثاً در جهت آموزش، تهیه نشریه، تدوین آیین‌نامه و انتقال تجربه‌های آنان گام بردارد.

در انتها از کلیه شرکت‌کنندگان این جشنواره که کتابخانه کوچک و ساده خود را

می‌گیرد و ما معمولاً نسبت به آن بی‌توجه هستیم. این مراسم شاید تنها مراسمی باشد (در مراسم‌هایی که در هفته کتاب یا مراسم رسمی داریم) که از تنوع حضور مردم و از حضور خانواده‌ها برخوردار است. این نشان می‌دهد که این جشنواره ظرفیت بسیار خوبی دارد، برای این‌که در سال آینده و سال‌های آینده، توسعه پیدا کند. اگر چه نگاه هوشمندانه آقای رحماندوست را من هم قبول دارم که بسیاری از فعالیت‌ها را نباید به آفت رسمی بودن آلوده کنیم تا از صفا و صمیمیت خودش خارج شود. با این حال، ما وظیفه داریم تا جایی که کتابخانه‌های خانگی شناسایی می‌شود، از آن‌ها حمایت کنیم. من از دوستان انجمن خواستم که اطلاعات دقیقی در مورد کتابخانه‌هایی که به آن‌ها مراجعه کرده‌اند، تهیه کنند تا مطالعه‌ای درباره آنها صورت بگیرد. در این‌جا باید از هیأت داوران که در واقع از پیش‌کسوتان ترویج کتاب در ایران هستند، تشکر کنم. در بیانیه هیأت داوران، اشاره خوبی شده بود به این‌که قضاوت کردن در مورد این کتابخانه‌ها امر پیچیده‌ای است. دلیل آن بسیار روشن است. ما هیچ مطالعه سازمان یافته‌ای در مورد این کتابخانه‌ها نداریم. امیدواریم این جشنواره باب این مطالعه را هم باز کند.»

معاون فرهنگی وزارت ارشاد، در پایان گفت: «قصدمن، تشکر از فرد فرد شما حضار محترم و همین‌طور صاحبان کتابخانه‌های خانگی و دوستان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است که بسیار زحمت کشیدند تا این برنامه را صمیمانه و در عین حال فراگیر، برگزار کنند و طرز اجرای ساده و خانگی این مراسم، نشان از این داشت که چشم‌انداز این فعالیت، توجه به فضای خانه‌هاست. ما متأسفانه در بسیاری از برنامه‌های فرهنگی‌مان، توجه اندکی به فضای خانه‌ها داریم. معمولاً تصویری کلیشه‌ای و ساختگی از فضای خانه‌ها ارائه می‌دهیم و مناسبت‌های خلاق و بالنده‌ای را که در فضای خانواده می‌تواند به رابطه بین همه اعضای خانواده و تعالی آن‌ها کمک کند، محدود در نظر می‌گیریم. شاید به همین دلیل هم کسانی که در زمینه کودکان فعالیت می‌کنند، پیشگامان این حرکت بودند؛ برای این‌که فضای صمیمانه خانه را بیش از دیگران درک می‌کنند.»

در بخش دیگری از این مراسم، تعدادی از برگزیدگان جشنواره کتابخانه‌های خانگی، به بیان خاطرات و تجربه‌های‌شان در این زمینه، نحوه شکل‌گیری کتابخانه و مشکلات‌شان پرداختند. فرخنده گوهری، یکی از برگزیدگان جشنواره، وقتی برای بیان خاطراتش دعوت شد، گفت: «خاطرات تلخ و شیرین خیلی زیاد است.

من از سال ۷۲ کار مشارکتی و مردمی‌ام را با ستاد شهر سالم تهران آغاز کردم. بعد تشکیل خودجوشی را در منطقه ۲۰ تهران (کوی سیزده آبان) شکل دادم به اسم شورای زنان. بعد، چون با مشکلات خانم‌ها درگیر بودم و می‌دیدم که خانم‌ها تشنه کتابخوانی هستند، به این فکر افتادم که محل کار خودم را برای خانم‌های محله، به کتابخانه محلی تبدیل کنم. این بود که با شرکت ستاد شهر سالم، اولین قدمم را برداشتم. من با ۱۵۰ جلد کتاب شروع کردم و الان پنج هزار جلد کتاب در این کتابخانه دارم. این کتابخانه ۵۰۰ عضو خانواری دارد.»

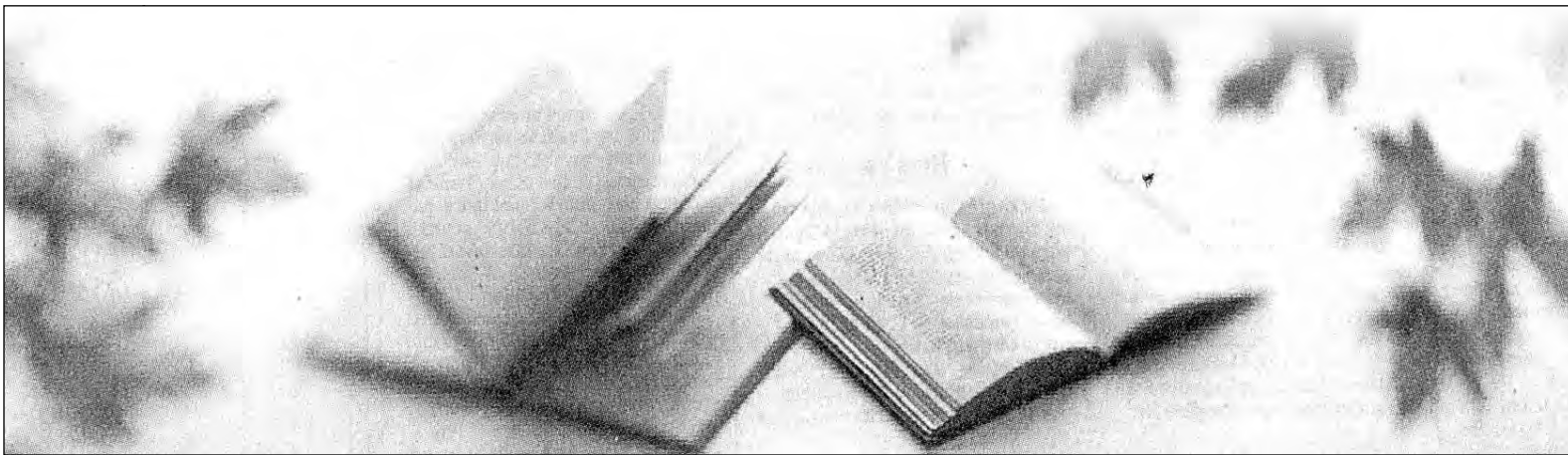
عبادی نیز یکی دیگر از برگزیدگان این جشنواره بود که از کتابخانه خانگی‌اش حرف زد. عبادی در ابتدا گفت: «وقتی که من کار معلمی را در روستا آغاز کردم، احساسی به من گفت در روستایی که همه بچه‌هایش به دنبال علم‌آموزی هستند، جای یک چیز کم است و آن یک کتابخانه است. هم‌زمان با شروع فعالیت معلمی، راه‌اندازی کتابخانه‌مان را شروع کردیم. من به کمک دو تن از برادرانم و هم‌چنین پدر پیر و مسنم، توانستم این کتابخانه را در سال ۷۹ راه‌اندازی کنم. نام این کتابخانه را ابوذر گذاشتم. دلیل نام‌گذاری‌اش هم این بود که «ابوذر» یکی از فریادگران تاریخ بوده، یکی از کسانی که به جرم فریاد علیه ظلم و دفاع از حق، او را به شهادت رساندند. کتابخانه با حدود ۱۵۰۰ جلد کتاب کارش را شروع کرد. بیشتر این کتاب‌ها از



کتابخانه شخصی خودم و برادرانم بود. بقیه دوستان هم کمک کردند و در حال حاضر در حدود ۴۰۰۰ کتاب داریم.»

وی برای شروع و ادامه هر کاری، برانگیزه و امید تأکید کرد و گفت: «ما انگیزه ایجاد کتابخانه را زمانی گرفتیم که پدر ۷۰ ساله‌مان در گرمای ۴۰ درجه جنوب، برای آغاز کار این کتابخانه کار می‌کرد. وقتی که دیدیم یک پیرمرد هفتاد ساله این‌طور فعالیت می‌کند، ما نسبت به سن خودمان خجالت می‌کشیدیم که کاری نکنیم و همین انگیزه‌ای برای شروع فعالیت ما شد. و اما امید؛ شاید حدود یک سال از زمان تأسیس کتابخانه نگذشته بود که ما کم کم به سبب محدودیت‌های مالی داشتیم دلسرد می‌شدیم، اما احساس کردم که رها کردن این کار، گناه محسوب می‌شود. حدود ۳۰۰ نفر در هر روز، مثل زنبورهایی که به طرف کندوشان برای شهد و شیرینی می‌آیند، به این کتابخانه هجوم می‌آوردند. ما اگر این کار را رها می‌کردیم، در حق بچه‌های روستای مان ظلم کرده بودیم. خوشبختانه، آن‌ها کاری کردند که این فکر از سر ما ببرد. یادم می‌آید در دومین برنامه «شب شعر» که جزو فعالیت‌های فوق برنامه‌ما بود و در روستای مان برگزار شد، وقتی به مکان شب شعر پا گذاشتیم، دیدیم که بچه‌ها تمام کارهای مقدماتی مراسم را انجام داده‌اند. در آن لحظه، اشک شوق در چشم همه ما جاری شد. کودکانی که هیچ تجربه‌ای در این کار نداشتند، قدم‌های بزرگی برداشته بودند و همین امید ما را دوچندان کرد.»

عبادی در پایان سخنانش گفت: «وظیفه معلمی، به من این اجازه را نداد و نمی‌دهد که بگذارم دانش‌آموزان روستای مان در جهل و نادانی بمانند. انگیزه و فداکاری دوستان و دانش‌آموزانم باعث تداوم کار ما شده. شاید یکی از دلایلی که ما دوباره نسبت به ادامه فعالیت امیدوار شدیم، برگزاری همین جشنواره بود که بارقه‌های امید را در دل ما و امثال ما زنده کرد.» تشکیل و راه‌اندازی کتابخانه خانگی عبدالرضا اللهیاری نیز حکایتی داشته است. اللهیاری خود این‌گونه آغاز کرد: «داستان تشکیل کتابخانه ما مفصل است. من در تهران دانشجوی بودم تا این‌که سال گذشته، به شهرستان مراجعه کردم. نیاز به یک کار تحقیقی داشتم و در آن‌جا به یک دیکشنری احتیاج پیدا کردم. هرچه از روستاهای هم‌جوار سراغ گرفتم، اصلاً نتوانستم دیکشنری پیدا کنم. کار تحقیقی من نیمه‌کاره ماند و این باعث ناراحتی من شد و این ناراحتی هم انگیزه‌ای شد که من حرکتی بکنم. وقتی به تهران برگشتم، خیلی ناراحت بودم و تصمیم گرفتم که وقتی به روستا برگشتم، کتابخانه‌ای تشکیل دهم. وقتی به روستا رفتم، حدود ۵۰-۴۰



جلد کتاب داشتیم. در روستای مان مسجدی بود که نیمه کاره و بدون استفاده بود. کتاب‌ها را به آبدارخانه مسجد انتقال دادم و کتابخانه را ایجاد کردم، ولی مردم استقبال نکردند و می‌گفتند که «از کتاب، آب و نان در نمی‌آید». با وجود این، من ناامید نشدم و وقتی که به دانشگاه آمدم، این موضوع را با دوستان دانشجوی در میان گذاشتم. دوستانم مرا راهنمایی کردند که اعلامیه چاپ کنم. من هم اعلامیه‌ای تهیه کردم و از کتابخانه‌مان در آن اعلامیه نوشتم و نوشتم که این کتابخانه به کتاب‌های شما نیاز دارد. به این ترتیب، دوستان دانشجوی حدود صد جلد کتاب به کتابخانه روستای مان کمک کردند و از استان‌های مختلف نیز به کتابخانه ما کتاب رسید. وقتی این کتاب‌ها را به روستا بردم، مردم خوشحال شدند. از اهالی خواستم که اگر کتابی در خانه دارند، آن را به کتابخانه ما هدیه کنند. صد جلد کتاب هم از اهالی، دانش‌آموزان و دانشجویان جمع کردیم. اللهیاری از نبود فرهنگ کتابخوانی در روستای شان یاد کرد و اظهار داشت: «مردم روستا همه کشاورز هستند. صبح زود به سر کار می‌روند و درآمد بسیار کمی دارند. آن‌ها اصلاً وقت نمی‌کنند که به مطالعه بپردازند. فقط احتمال دارد که شب‌ها وقت مطالعه داشته باشند. من در روستا نیازسنجی کردم تا ببینم که هرکس چه کتابی دوست دارد. مثلاً جوان‌ها بیشتر به کتاب‌های رمان و ورزشی علاقه داشتند، پیرمردها بیشتر داستان‌های محلی می‌خواستند، کشاورزها کتاب‌هایی در زمینه کشاورزی احتیاج داشتند. خانم‌های خانه‌داری بودند که به آن‌ها کتاب‌هایی در زمینه خیاطی و آشپزی دادم. همین موضوع باعث شد که علاقه به کتاب و کتابخوانی در آن‌ها بیشتر شود.»

وی افزود: «من برای اشتراک آبون‌مان روزنامه‌ها برای روستای مان، با مسئولان ارشاد زنجان صحبت کردم. آن‌ها متأسفانه همکاری نکردند. ولی وقتی این موضوع را با مسئولان

شهرستان طارم زنجان در میان گذاشتم، همکاری کردند و حالا روزنامه‌ها به دست ما می‌رسد. ما این روزنامه‌ها را در مخابرات، آرایشگاه و جاهای مختلف می‌گذاریم که بچه‌ها بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. تا به حال ۷۰ جلد کتاب بین بچه‌های روستا توزیع کرده‌ایم. کارت و پوسترهایی نیز با هزینه خودم تهیه کرده‌ام و به مناسبت‌های مختلف، بین بچه‌ها توزیع کرده‌ام. علاوه بر این، تست‌های کنکور برای رشته‌های مختلف تهیه کرده‌ایم که بچه‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند.»

اللهیاری در پایان سخنانش گفت: «امروز کودکان روستای دورافتاده باوه رود، بیش از آن که نیازمند چشم‌هایی باشند که به دیده ترحم و دلسوزی به آن‌ها بنگرند، نیازمند دست‌هایی هستند که به آن‌ها کتاب هدیه کند. به همین دلیل از همه مسئولان محترم، دست‌اندرکاران و از آقای رمضان پور، معاون فرهنگی وزارت ارشاد و از آقای حسن زاده و از تمامی دوستان خواهشمندم که با اهدای کتاب، دل بچه‌های روستای مان را شاد کنند. دستان گرم و پر محبت همه کسانی را که دستی در این کارها دارند، از دور می‌فشارم.»

معصومه جعفرزاده نیز یکی دیگر از برگزیده‌های جشنواره بود. جعفرزاده خیلی کوتاه درباره کتابخانه آموزشگاه خیاطی‌اش گفت: «از وقتی که آموزشگاه خیاطی را دایر کردم، خیلی دوست داشتم یک کتابخانه داشته باشم که بتوانم از نظر فرهنگی، به هم‌نوعان خودم کمک کنم. یک روز دوستم، خانم باغستانی، به من گفتند که خانم رشدیه، به سازمان‌ها و جاهایی که جمعی در آن جا حضور دارند، کتاب هدیه می‌دهد. آن روز، بهترین روزم بود. وقتی این کتابخانه را دایر کردم و خوشحالی را در چهره دوستانم دیدم، همین بهترین خاطره من شد. من در همین جا از خانم رشدیه تشکر می‌کنم و امیدوارم که مسئولان وزارت ارشاد هم از ایشان حمایت کنند.»

در پایان به ۲۰ نفر از برگزیدگان جشنواره

جوایزی اهدا شد. علی اصغر رمضان پور، هوشنگ مرادی کرمانی، نوش‌آفرین انصاری و مهدی حجوانی این جوایز را به مسئولان کتابخانه‌های برتر خانگی اهدا کردند. سیدعلی آصفی، علیرضا ابراهیم‌آبادی، عبدالرضا اللهیاری، نادعلی اسماعیلی، ناهید حبیبی آزاد، کتابخانه انصارالحسین، مهندس ایرج حسابی، سرور حسنی، کاوس حیدری، سیدجمال‌الدین رضوی، ژاله رفاهی، عبدالله عبادی، فرخنده گوهری، محمدحسین گنجوی، علی اصغر محسنی، سیدفرشاد مراقبی، حسن ملکی، رحیم میکائیل پور، مهدی نادری و راحله هژبریان برگزیدگان جشنواره کتابخانه‌های خانگی بودند. هم‌چنین از کانون توسعه فرهنگی کودکان و مؤسسه رشدیه که برای ساخت و تجهیز کتابخانه‌های خانگی و روستایی در مناطق محروم همت کرده‌اند، تقدیر و جوایزی به مسئولان آن‌ها اهدا شد.

گفتنی است که از میان ۱۶۰ نامزد شرکت‌کننده در جشنواره، ۳۵ مورد به مرحله نیمه نهایی راه یافته بودند: عبدالرضا اللهیاری، سیدعلی آصفی، عبدالله عبادی، نادعلی اسماعیلی، رحیم میکائیل پور، سیدفرشاد مراقبی، محمد محسنی، راحله هژبریان، سیدعلی اصغر کوهنجان، سرور حسنی، پروین زنگ‌ملکی‌زاده، علیرضا ابراهیم‌آبادی، ژاله رفاهی، پروفیسور حسابی، حسن ملکی‌زاده، محمدحسین گنجوی، مهدی نادری، ناهید حبیبی آزاد، فرخنده گوهری، کاوس حیدری، احمدرضا اسعدی، فاطمه حیدری، فریده صمدی، معصومه جعفرزاده، کتابخانه پژوهش، دهکده قرآن کریم، کیمیا حسنی، خانواده جعفرزاده، محمد زارع تیموری، سیدمحمد عطری، فاطمه و زهرا نقوی، محمد نیک‌نفس، مؤسسه رشدیه، کانون توسعه فرهنگی کودکان و سیدعلی اصغر رضوی.

اجرای موسیقی و نمایش، از دیگر برنامه‌های جشنواره کتابخانه‌های خانگی بود.